

مقام معظم رهبری و نظریه ساختاری روابط بین الملل در سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران

مظفر نامدار*

محمدحسین ضمیریان**

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل دولت شیعی در دوران حاضر، مسئله برقراری رابطه با فضای بین‌المللی اهمیت یافت. مباحثی نظیر نظام سلطه نیز، مفروضاتی برای برخورد با فضای نظام بین‌الملل به همراه داشت که منشأ پیدایش نظریه‌ای نوین در غالبی ساختارمند از روابط بین‌الملل شد. از آنجا که مقام معظم رهبری که فصل‌الخطاب نظام جمهوری اسلامی در تبیین سیاست‌های کلان است، به تبیین این نحوه عمل با فضای بین‌المللی و به عبارتی سیاست‌گذاری خارجی پرداخته‌اند، ما در این مقاله به دنبال فهم این نظریات و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران هستیم.

واژگان کلیدی

مقام معظم رهبری، سیاست‌گذاری خارجی، نظریه ساختاری روابط بین‌الملل، سیاست خارجی ایران، نظام سلطه.

* دکترای علوم سیاسی و استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

namdar335@gmail.com

mzamiryan@gmail.com

تاریخ تأیید: ???

** دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل.

تاریخ دریافت: ???

مقدمه

فقها، متفکران و اندیشمندان شیعه در طول تاریخ، بیشتر همت خود را بر تعامل با قدرت یا حکومت و تبیین نظریه دولت یا حکومت حقه در مذهب تشیع متمرکز کرده‌اند و این بدان سبب بود که تشیع پس از امیرالمومنین علی علیه السلام همواره در حاشیه و فشار بوده و سال‌ها تحت سیطره خلفای اموی یا عباسی قرار داشت. تنها در دوران با برکت امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام بود که این امکان فراهم شد تا معارف بلند، عمیق و دقیق مکتب تشیع تبیین و به صورت گسترده‌تری تبلیغ شود.

با بررسی مؤلفه‌های سیاسی در آثار فقهای بزرگ شیعه پس از غیبت کبرای امام عصر علیه السلام تا پیدایش دولت صفوی و آغاز نهضت امام خمینی ره متوجه می‌شویم که به جز در مواردی معدود، دغدغه اساسی علما و فقهای شیعه ابتدا نحوه تعامل با دستگاه ظلم و جور و بعد از آن، پرداختن به تعریف و تبیین نظری یک دولت شیعی در دوران غیبت بوده است؛ تا اینکه پس از قرن‌ها از حیات شیعه بالاخره در دوران معاصر بر اساس نظریه ولایت فقیه و با رهبری حضرت امام خمینی ره اولین دولت شیعی با تمام ابعاد نظری و ساختاری تحت عنوان دولت جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت.

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، مسایل بین‌المللی نظیر فلسطین، صهیونیسم، استکبار جهانی، سیاست نه شرقی - نه غربی، اتحاد جهان اسلام، مبارزه با سلطه ابرقدرت‌ها در جهان، بیداری اسلامی، صدور انقلاب، ژئوکالچر انقلاب اسلامی و ... از مناقشات بسیار مهم انقلاب با ساختار نظام بین‌الملل و نقطه عزیمت رویارویی نظام جدید با نظم سنتی و کهنه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به حساب می‌آمد.

پس از امام، این مناقشات و رویارویی‌ها با شدت بیشتر طی دودهه رهبری مقام معظم رهبری تا امروز ادامه داشته و ضرورت تبیین مبانی نظری و اصول موضوعه استراتژی‌ها و تاکتیک‌های سیاست خارجی ایران در نظام بین‌الملل را دوچندان کرده است.

دوران کنونی روابط بین‌الملل را دوران حضور فعال دولت - ملت‌ها در عرصه جهانی می‌نامند. این دوران که نتیجه جنگ‌های سی‌ساله اروپاییان در قرن هفدهم (بین سال‌های ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸) محسوب می‌شود، باعث شد تا دین و نهادهای دینی پس از مناقشات فراوان، به کلی از عرصه سیاست دول اروپایی و بخشی از جهان خارج شده و این روند تاکنون ادامه داشته باشد. از آنجا که طرز فکر حکومت جدید در ایران بر منطق خاصی استوار است، ناگزیر است دنیای جدیدی مطابق نظرات و آرمان‌های خود پی‌ریزی کند؛ بدیهی است که ساختار نظام بین‌الملل فعلی سد راه این منطق خواهد بود و موجب کندشدن حرکت این منطق در تحقق آرمان‌های خود خواهد شد. بنابراین، تردیدی نیست که ظهور دولت اسلامی و شیعی در جهان دولت - ملت‌های عصر پساوستفالیایی و عرصه‌ای که روابط بین‌الملل در آن به کلی سکولار شده است، این سؤال اساسی را در ذهن متبادر می‌سازد که نحوه تعامل دولت جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورها، نظامات و سازمان‌های بین‌المللی و ... در عرصه روابط بین‌الملل سکولاریزه شده چگونه است؟ به عبارت دیگر، تکلیف دولت دینی و مبانی اولیه و اصول موضوعه این دولت در روابط بین‌المللی که بیش از سیصدسال از اساس، سکولاریزه شده است چیست؟

پیش از پاسخ به این پرسش باید گفت که در یک نگاه کلی، برخورد ما با محیط،

تحت تأثیر دو عامل اساسی است:

۱. نحوه دریافت ما از محیط.

۲. نحوه دریافت محیط از ما.

به‌هرحال برای دریافت اینکه اکنون ما باید چه کنیم و چگونه منطق خود را در جهانی که درک درستی از این منطق ندارد به‌گونه‌ای پیش ببریم که از آرمان‌های خود عدول نکنیم، در منازعه پیوسته با سیستم جهانی نباشیم و از استقلال، آزادی و تأمین منافع ملی خود غافل نباشیم، تبیین این مسئله که نحوه برخورد ما با محیط باید چگونه باشد، بسیار اهمیت پیدا می‌کند؛ زیرا نحوه عمل ما با محیط، تابع دریافت ما از آن خواهد بود. از سوی دیگر همواره نظریات روابط بین‌الملل، یا تبیین‌گر آنچه در محیط است

می‌باشند و یا به‌وجود آورنده آن؛ بنابراین با شناخت و تعریف یک نظریه روابط بین‌الملل، ما از یک سو محیط را بازشناسی و از سوی دیگر بازتعریف می‌کنیم. در عرف دانش سیاسی این بازتعریف از محیط با توجه به‌مسائل ما در آن، با عنوان سیاست‌گذاری شناخته می‌شود.

از آنجایی که سیاست‌گذاری در سطوح کلان نظام جمهوری اسلامی از وظایف رهبری است فهم دقیق مبادی اولیه و اصول موضوعه منطق نگاه رهبری به‌روابط بین‌الملل، درک ما را از محیطی که باید در آن محیط عمل کنیم بالا خواهد برد.

این مقاله در پی پاسخ به دو پرسش اساسی است:

ابعاد نظری روابط بین‌الملل از دیدگاه مقام‌معظم‌رهبری که عالی‌ترین مقام تصمیم‌گیر و تأثیرگذار در حوزه سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی می‌باشند، چگونه است؟ این نظریه بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران چه تأثیراتی دارد؟ در پاسخ به پرسش اول، ابتدا با بررسی نحوه کاربردی‌سازی نظریات روابط بین‌الملل در سیاست‌گذاری به‌طور عام به‌ارائه تعریف جامعی از نظریه روابط بین‌الملل در اندیشه مقام‌معظم‌رهبری که به زعم نویسندگان یک نظریه ساختاری روابط بین‌الملل با ریشه‌های فرانظری اسلامی می‌باشد، خواهیم پرداخت و در پاسخ به پرسش دوم، می‌گوییم: سیاست‌گذاری خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران در تأثیر مستقیم از این نظریه، منطق راهبردی خود را تدوین می‌کند و با این منطق وارد صحنه روابط بین‌الملل می‌شود.

اصول و نحوه کاربردی‌سازی نظریه‌های روابط بین‌الملل در سیاست‌گذاری خارجی در کاربردی‌سازی نظریه‌های روابط بین‌الملل، در واقع ما با دو عامل مختلف سروکار داریم که به‌ترتیب عبارتند از :

موضوع مورد بحث (مسئله) و نظریه تبیین‌گر.

از سوی دیگر هم اصلی یک محقق بعد از تبیین موضوع در دستگاه نظری، همواره معطوف به‌یک هدف اساسی است که در واقع همان سیاست‌گذاری و یا حداقل پیشنهاداتی در جهت سیاست‌گذاری می‌باشد.

باید توجه داشت که سیاست‌گذاری عمومی از جمله رشته‌های تخصصی زیر مجموعه علم سیاست است که بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت و از زیر شاخه‌های مهم سیاست‌گذاری عمومی، مسایل سیاست‌گذاری خارجی است. بی‌تردید همان‌طور که دولت‌ها در محدوده سرزمینی، دارای چالش‌ها، مشکلات و مسایل عدیده‌ای هستند، در محیط بیرونی نیز با چالش‌ها و مسایل متنوعی مواجهه دارند که باید برای حل آنها، تدابیر لازم را اتخاذ و نسبت به آنها چاره‌اندیشی کنند. داشتن نظریه در بازشناسی مسئله و تبیین آن، در این روند اهمیت می‌یابد؛ زیرا نظریه با تبیین موضوع مورد بحث برای تعیین سیاست‌های پیش رو، به سیاست‌گذار کمک می‌کند.

برای آنکه نظریه روابط بین‌الملل بتواند نظریه‌ای کارآمد برای سیاست‌گذاری باشد، نظریه مفروض باید بتواند بخشی از تحولات جهانی را تبیین کند، به نحوی که وقتی به نظریه‌ای مراجعه می‌کنیم، همواره بعد از استخراج گزاره‌های ممکن از تحولات و وقایع موجود، حداقل پاسخی تبیین‌گرا برای آنها بیابیم. درحقیقت با مراجعه به نظریه روابط بین‌الملل و با برشمردن چگونگی تحولات، به نوعی به چرایی آنها پی‌بیریم و درنهایت به پیش‌بینی تحولات پیش رو پردازیم؛ البته باید توجه داشت که انتظار همیشگی ما از یک نظریه، پیشگویی وقایع آینده نیست اماب‌ی‌تردید در صورت اتفاق از مزایا و توانایی‌های نظریه محسوب می‌شود.

برای مثال در این زمینه می‌توان از دستگاه نظری واقع‌گرایی (رئالیزم) نام برد که تا سال‌ها پاسخگو و تبیین‌گر وقایع دوران جنگ سرد بود، اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ازبین‌رفتن نظام دوقطبی، اعتبار این دستگاه نظری به علت عدم‌درک و تبیین و حتی پیش‌بینی تحولات سال‌های پایانی جنگ سرد و ناتوانی از تحلیل شرایط جدید، دچار خدشه شد. در این شرایط نظریات رقیب، نظیر لیبرالیزم و نئولیبرالیزم قوت گرفت و همچنین نظریات جدید با توجه به تحولات روش‌شناختی و تغییرات گسترده در حوزه مفاهیم کلیدی و اسطوره‌های مورد استناد در نظریه‌پردازی‌ها، نظیر مباحث هویتی قوت یافت.

همچنین با توجه به اینکه در حوزه سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی در دهه اول و دوم انقلاب، برنامه‌ها و پیامدهای انقلاب اسلامی، بین‌المللی بود تلاش برای سرنگونی یا جلوگیری از آنها نیز بین‌المللی بود، لذا نظریه دفاع متحرک و نظریه دارالاسلام، دودستگاه نظری برای پاسخگویی و تبیین مسایل بین‌المللی و سیاست خارجی بود. اما با روی کار آمدن دولت معروف به اصلاحات، این دودستگاه نظری توانایی خود را برای تبیین شرایط از دست داد.

در حوزه تحولات روش‌شناختی اروپاییان در سیاست‌گذاری خارجی، اولین گام‌های عبور از تحصیل‌گرایی (پوزیتیویزم) و ورود به پساتحصول‌گرایی (پست پوزیتیویزم) با تحولات ناشی از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ برداشته شد. اما تئوریک‌شدن این تحولات، همزمان با تغییرات ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ و تغییر در نظام دوقطبی توسط «یوسف لپید»^۲ مطرح شد؛ (Lapid, 1989: 235 - 254) زیرا در دوران جنگ سرد این امکان وجود داشت که بر اساس مکاتب عقل‌گرا^۳ در حوزه انگاره‌های هزینه و فایده^۴ به تحلیل اقدامات ابر قدرت‌ها و یا اقداماتی نظیر تشکیل اتحادیه اروپا پرداخت. اما از آن تاریخ به بعد عملاً این امکان فراهم نبود که ورود کشورهای اروپای شرقی به جمع دوازده کشور اولیه اتحادیه اروپا را در این چارچوب مورد ارزیابی قرار داد.

از دیگر مسایل مهم در حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، بررسی این موضوع است که چه الگویی در نظریه‌پردازی‌ها نسبت به سایر الگوها از امتیازات نسبی برخوردار است؛ به نحوی که بر مطالعات سیاست بین‌الملل سایه افکنده و بخش عمده آن را تحت تأثیر قرار دهد. به این رفتار، نظریه‌پردازی بر اساس اسطوره‌سازی‌ها گفته می‌شود. آنچه اسطوره‌پردازی را با اهمیت می‌سازد آن است که «تبیین مفاهیم، تابعی از اسطوره‌سازی‌ها بوده که طی آن

-
1. Post - Positivist.
 2. Yosef Lapid.
 3. Rational.
 4. Cost and benefit.

مفروضات و گزاره‌های یک نظریه یا رویکرد را شکل می‌دهند». (قوام، ۱۳۸۴: ۹)

در دوران بعد از سال ۱۹۸۹، «هویت‌های جدید جدا شده از دولتهای سابق کمونیست و سوسیال دمکرات و همچنین اسطوره جدیدی به نام جهانی شدن که تجربه مهاجرت را شتاب بخشیده و ازدیاد روابط میان غرب و سایر فرهنگها را به وجود آورد، باعث این تجربه جدید گردید که زندگی توأم جهان اول، دوم و سوم در یک مرز مشترک رغم خورده و جوامع پسامدرن و پیش از مدرن در کنار هم دیده شوند». (Brooker, 2003: 132) به این ترتیب، اسطوره هویت، به عنوان شاخصه جدید نظریه پردازی در روابط بین‌الملل مطرح شد.

در همین دوران، نظریاتی چون «رئالیزم انتقادی»^۱ که توسط «روی بسکار»^۲ و همکارانش ارائه شد و همچنین طیف نظریات سازه‌انگاری^۳ بر مبنای اسطوره‌هایی چون هویت، در غالب اندیشه‌هایی که دیگر بر اساس هزینه و فایده استوار نبودند به وجود آمدند؛ زیرا اساساً مسئله هویت در چارچوب فرهنگ، قابل ارزیابی است و فرهنگ اندیشه‌هایی که بر مبنای روش‌شناسی عقل‌بنیاد، بنا شده‌اند، به راحتی قابل تحلیل نیست.

امروزه پژوهشگران با روابط بین‌الملل پیچیده‌ای مواجهند که هرگز نمی‌توان با یک نظریه منحصر به فرد، وارد توضیح و تبیین مسایل آن شد. مسایل جهانی شدن، بحران هویت، ظهور و گسترش تروریسم، بحران محیط زیست و مسایلی از این دست، همه و همه ضمن دامن زدن به پیچیده‌تر شدن روابط بین‌الملل، حلقه میان نظر و عمل که گذار از نظریه‌ها تا سیاست‌گذاری می‌باشد را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

در هر صورت آنچه به عنوان رسالت نظریه، مورد بحث قرار می‌گیرد، با آنچه به عنوان تعریف نظریه مد نظر ما است متفاوت می‌باشد؛ زیرا در تعریف نظریه، تقریباً یک رویه مشخص وجود ندارد و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل با توجه به نحوه رفتار و زمینه‌های تکرار یک رفتار، (Waltz, 1979) یا به عنوان کوششی برای پیشگویی و بیان اهداف

-
1. Critical Realism.
 2. Roy Bhaskar.
 3. Constructivism.

کشورها^۱ (Hollis and Smith, 1990) و همچنین سنتی که درباره نبرد بر سر قدرت و امکان عملی تحقق جامعه جهانی (Wight, 1991) و یا حتی داده‌ای حسی در جهت بازیابی فرضیات، (Doyle, 1983) به نظریاتی که خود واضح آنها بوده‌اند، می‌نگرند.

اینجاست که یک سیاست‌گذار به رسالت نظریه می‌اندیشد؛ زیرا در افکار او، اصالت با عمل است و اراده او معطوف به تصمیم‌گیری می‌باشد. پس سیاست‌گذار در پی بهره‌برداری از نظریه‌ها برای تبیین وضع موجودی است که با آن درگیر شده و باید برای رهایی یا بهبود آن اقدامی عملی انجام دهد. شاید به همین دلیل است که «بسیاری از مطالعات تصمیم‌گیری در سیاست خارجی از ابتدا به دولت به مثابه بازیگر عقلانی به عنوان مفروض خویش می‌نگرند.» (Mintz and DeRouen Jr., 2010)

در واقع، سیاست‌گذاری حلقه پایانی از فرآیندی است که ابتدای آن در فرانظریه^۲ است؛ فرانظریه در مباحثی چون معرفت‌شناسی^۳، هستی‌شناسی^۴ و حتی انسان‌شناسی^۵ مفهوم می‌یابد و اساساً ابتدای نظریه در اصل، بر فرانظریه رقم می‌خورد.

حلقه میانی فرآیند سیاست‌گذاری، نظریه است که در نهایت به هدف فرآیند، یعنی خود سیاست‌گذاری ختم می‌شود. از این جهت، «سیاست‌گذاران با این پرسش اساسی روبه‌رو هستند که کدام‌یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل بهتر است و انتخاب بهترین نظریه مستلزم اندیشیدن به این پرسش است که چگونه باید دست به‌چین انتخابی زد و این خود مسئله‌ای است که مسایل فرانظری را پیش می‌کشد.» (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۷) این نمودار فرآیند مذکور را نشان می‌دهد.



1. Inside the heads.
2. Meta Theory.
3. Epistemology.
4. Ontology.
5. Anthropology.

گفته شد که با توجه به پیچیدگی‌های موجود و تغییرات در موضوعات و مشکلات پیش روی کشورها در حوزه روابط بین‌الملل، اکثراً مجبوریم از نظریات مختلف برای تبیین وضع موجود بهره‌برداری کنیم؛ زیرا بخشی از گزاره‌های ما با یک نظریه و بخش دیگر با نظریه‌ای دیگر در ارتباط است؛ حال این پرسش اساسی پیش روی ما است که چه الگویی وجود دارد که تمام گزاره‌های موجود در رابطه با یک موضوع خاص (مثلاً حمله آمریکا به افغانستان و عراق) را بتوان توسط آن تجزیه کرد؟ و یا به عبارتی، خوراک اولیه دستگاه نظری ما چگونه فراهم می‌شود؟

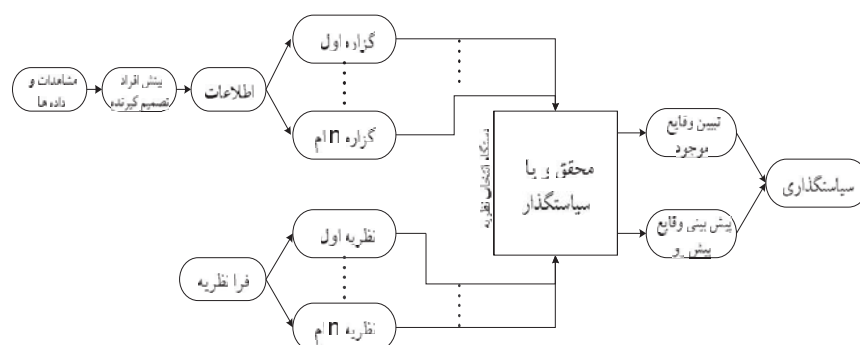
برای پاسخ به این پرسش، باید به عواملی پرداخت که باعث به وجود آمدن گزاره‌های مختلف می‌شوند و از یک موضوع و مسئله واحد، وجوه مختلفی را به نمایش می‌گذارند. این عوامل در دو بخش، قابل ارزیابی هستند: بخش ذاتی که عامل به وجود آمدن تفاوت‌ها است؛ زیرا آنچه برای تبیین به دستگاه نظری ما خواهد رسید از ابتدا، یا به صورت «داده‌هایی خام» است و یا «مشاهداتی» که به صورت‌های گوناگون مستند شده‌اند و در هر دو صورت، این دو عامل طی فرآیندی که با بینش تصمیم‌گیرندگان ارتباط مستقیم دارد تبدیل به اطلاعات پردازش شده می‌گردند. پس در مقام محقق و سیاست‌گذار، از ابتدا با دودسته گزاره، یعنی داده‌ها و مشاهدات، مواجهیم که طی فرآیند یاد شده، به اطلاعات ورودی به سیستم تبدیل می‌شوند؛ بخش دوم که نسبت به بخش اول تباین و تفاوت گزاره‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است، مربوط به حوزه درک مناسب از دو عامل ذاتی مذکور می‌باشد؛ زیرا درک مناسب مسئله، تصمیم‌گیری درست نسبت به انتخاب نظریه مناسب را فراهم می‌کند. اما معمولاً درک و دریافت سیاست‌گذاران و محققین از حوزه داده‌ها و مشاهدات یکسان نیست و این امر، به انتخاب‌های مختلف منجر می‌شود که در نهایت سیاست‌گذاری‌های گوناگون و عملکردهای متنوع دولت‌ها و نخبگان را دربر خواهد داشت.

اوضاع وقتی عجیب‌تر است که مشاهدات از یک موضوع واحد هم، مختلف می‌شوند. در خصوص پیچیدگی‌های مربوط به حوزه مشاهدات، به‌رخدای تاریخی که در آمریکا

به وقوع پیوسته، اشاره می‌شود:

در ابتدای دهه ۱۹۶۰، رئیس جمهور کندی، دومقام عالی‌رتبه از وزارت دفاع و وزارت امور خارجه را به کشور ویتنام اعزام می‌دارد تا نسبت به برآوردهای جدیدی از وضعیت موجود اقدام و به رئیس‌جمهور گزارش کنند. هریک از آنها دارای ارزیابی‌های متفاوت از وضعیت موجود بودند. ارزیابی جنگ‌طلبانه نماینده وزارت دفاع و برداشت‌های بدبینانه دیپلمات اعزامی از وضعیت ویتنام، تفاوت آشکاری با یکدیگر داشت. به نحوی که رئیس‌جمهور از آنها می‌پرسد: آیا آنها از یک کشور بازگشته‌اند؟ (Hal Per, 1974: 171)

در حقیقت، نقش بینش در فرآیند انتخاب، از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. بینش، از آن جهت مهم تلقی می‌شود که به انتخاب بدیل‌های گوناگون، در یک موضوع خاص منجر می‌شود. از این رو بینش‌های متفاوت سیاست‌گذاران نسبت به یک مسئله و همچنین تنوع درک مشکل از سوی آنان، به تنوع انتخاب نظریات و سیاست‌گذاری‌های گوناگون می‌انجامد. با توجه به مباحث مطرح شده تاکنون، می‌توان به‌الگوی جامعی از کاربردی‌سازی نظریه تا سیاست‌گذاری دست یافت که در این نمودار، بازنمایی شده است و توضیحاتی که تاکنون مطرح شده به‌پدیدآمدن آن انجامیده است:



حال یک پرسش اساسی باقی می‌ماند که چه‌الگویی وجود دارد تا بتوان از آن برای انتخاب بهترین نظریه در ارتباط با گزاره‌های استخراج شده استفاده کرد؟

در پاسخ به این سؤال باید به یک اصل متقدم بر نظریات، یعنی دسته‌بندی نظریات مختلف در روابط بین‌الملل اهتمام ورزید و از این حقیقت آگاهی یافت که کدام دسته از گزاره‌ها به کدام دسته از نظریات ارتباط بیشتری دارد؟ تا در نهایت دستگاه نظری ما کامل شده و محقق و سیاست‌گذار، بتوانند به‌هدف خویش که همانا سیاست‌گذاری مطلوب بر اساس نظریات موجود است دست یابند.

سیاست‌گذاری، انتخاب نظریه و تقسیم‌بندی نظریات روابط بین‌الملل

چنان که اشاره شد، اگر از نظریات روابط بین‌الملل برای تبیین وضع موجود بهره‌برداری کنیم، می‌توان سیاست‌گذاری مطلوب را براساس این تبیین‌ها پی‌گیری کرد؛ اما مهم‌ترین پرسش پیش روی ما این است که اصولاً چه معیاری برای انتخاب نظریه وجود دارد، تا بتوان از آن برای سیاست‌گذاری مطلوب بهره برد؟ باید توجه داشت که چون هدف نهایی ما از تبیین، سیاست‌گذاری است، بنابراین نظریاتی که تبیین بهتری انجام می‌دهند و به‌عبارتی رسالت تبیینی ایفا می‌کنند را می‌توان نظریات مطلوب‌تری دانست.

در کل، معیارهای متفاوتی برای تقسیم‌بندی نظریات روابط بین‌الملل وجود دارد؛ گاهی ارائه دستورات هنجاری و گاهی مبانی روش‌شناسی معیار این تقسیمات است. همچنین، تقسیم‌بندی آنها بر اساس میزان کاربرد، به‌جریان اصلی و سایر نظریات، جزو انواع تقسیم‌بندی میان نظریات محسوب می‌شود.

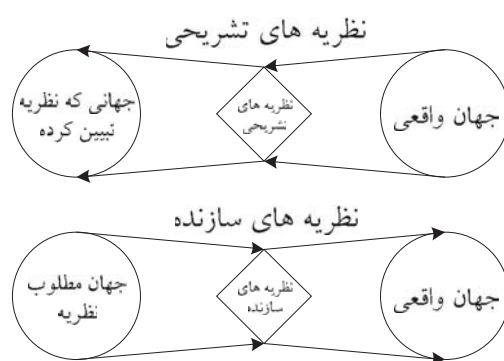
شایع‌ترین تقسیم‌بندی نظریات روابط بین‌الملل در کتب دانشگاهی این رشته، در دهه اخیر، تقسیم‌بندی آنها به دیدگاه‌هایی که شامل رئالیسم، لیبرالیسم و تابعانشان به‌عنوان جریان اصلی^۱ و سایر نظریات به‌عنوان جریان تأمل‌گرا^۲ (بازتابی) است. همچنین اکثر این کتاب‌ها، جریان فکری سازه‌نگاری^۳ (برسازی) را که از ابتدای دهه ۱۹۹۰ (Wendt, 2004) شکل گرفته، پلی میان جریان اصلی و جریان تأمل‌گرا برمی‌شمرند.

-
1. Main Stream.
 2. Reflectivism.
 3. Constructivism.

اما وقتی اراده، معطوف به سیاست‌گذاری باشد باید از نظریات در جایگاه شرح و جایگاه ایجاد یاد کرد. در این تقسیم‌بندی از نظریات تشریحی^۱ و سازنده^۲ یاد می‌شود. نظریه تشریحی، جهان را چیزی خارج از نظریه‌ها در نظر می‌گیرد ولی نظریه سازنده، معتقد است که نظریه‌ها به‌ساخت جهان کمک می‌کنند. (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۰۷)

زمانی ارزش و جایگاه این تقسیم‌بندی مشخص می‌شود که در دستگاه ابداعی برای کاربردی‌سازی نظریه که معطوف به سیاست‌گذاری است، بیشتر هم ما در بهره‌گیری از نظریه در تشریح و تبیین اوضاع باشد؛ پس با این نوع تقسیم‌بندی، می‌توان مشخص کرد که چه نوع نظریه‌ای برای تبیین آنچه در آن هستیم مناسب‌تر است.

این دو نوع برخورد نظریات با جهان واقعیت این بازنمایی شده است:



گرچه اسمیت اشاره می‌کند که این تقسیم‌بندی در محافل غیرآکادمیک طرفداران بیشتری دارد، ولی شاید به‌همین دلیل کاربردی است که این اوضاع وجود دارد. در هر صورت، نظریات تشریحی در عرصه روابط بین‌الملل، نظریه‌ای رئالیستی و ساختارگرا محسوب می‌شوند؛ زیرا نسبت به واقعیت جهان، نگاه بیرونی دارند و خود را خارج از جهان و فعالیت خود را تبیین آن می‌شمارند، پس از آنجا که برای سیاست‌گذاری در مرحله کاربردی‌سازی نظریات، قصد تبیین وضعیت موجود را داریم، به این نوع نظریات ساختارگرا که ماهیت تشریحی دارند، بیشتر می‌توانیم تکیه کنیم.

1. Explanatory Theory.
2. Constitutive Theory.

سطح تحلیل و نظریات روابط بین الملل

مسئله سطح تحلیل، از مسایل مهم در حوزه تحلیل مناسب رویدادهایی است که نظریه در پی تبیین آنها است.

نظریه شامل اندیشه‌ای در این باره است که چه نوع بازیگری یا چه نوع سطح تحلیلی برای تبیین روابط بین الملل از همه کارگشایتر است. (چرنوف، ۱۳۸۸: ۹۰)

به طور کلی، رایج‌ترین تقسیم‌بندی در سطح تحلیل عبارتند از فرد، دولت و یا نظام؛ از این رو نظریات مختلف در روابط بین الملل را می‌توان بر اساس سطح تحلیل ارائه شده توسط این نظریات تقسیم‌بندی کرد.

برخی نظریات با اشاره به تفاوت‌ها و شباهت‌های افراد، رهبران و تصمیم‌گیرندگان حوزه سیاست خارجی بر نقش افراد به عنوان کانون تحلیل‌های خود تمرکز دارند. در این نوع تحلیل‌ها، رفتارهای یک دولت حتی در سطح بین الملل به افراد و رهبران و نخبگان این دولت‌ها بازگردانده می‌شود. در حقیقت، انعکاس انتخاب افراد در سطح بین الملل، پایه‌ای‌ترین بحث در سطح تحلیل فرد در روابط بین الملل است.

از عوامل اهمیت این نوع از سطح تحلیل‌ها، توجه به اقتدار فردی است اقتدار فرد یا نهاد تصمیم‌گیری از نقاط قوت مدیریت کلان کشورها محسوب می‌شود که در سیاست‌گذاری خارجی از اهمیت زیادی برخوردار است. اقتدار از یک سو منجر به تصمیم‌گیری نهایی در سیاست‌گذاری خارجی می‌شود و از سوی دیگر، در حسن اجرای سیاست‌ها و عدم انحراف آنها و همچنین در توانمندسازی برای نظارت و ارزیابی سیاست‌ها مؤثر است.

اقتدار فردی موجب نقش‌آفرینی در خصوص درک مشکلات و مسایل جامعه، تنظیم مدل اجرایی و سپس ارزیابی اقدامات به عمل آمده می‌شود. البته باید توجه داشت که در این شیوه تحلیل، نباید از فرآیندی که موجب تصمیم‌گیری نهایی می‌شود غافل شد؛ زیرا

افرادی هستند که بر تصمیم‌گیری نهایی تأثیر زیادی دارند؛ لذا در یک تحلیل جامع، باید روند تصمیم‌سازی‌ها نیز مورد بررسی قرار گیرد.

دومین سطح تحلیل، سطح تحلیل دولت‌ها می‌باشد. ما بر اساس نوع نظام و شکل دولت‌ها و حکومت‌ها به‌ارائه تحلیل و تبیین رفتار آنها می‌پردازیم. به‌نحوی که یک تحلیل‌گر مسایل سیاست خارجی و روابط بین‌الملل با توجه به‌شکل و نوع دولت مثلاً لیبرال، تحلیل متفاوتی از رفتار آن دولت در مقایسه با یک دولت کمونیست ارائه می‌دهد. مثل رفتار کره شمالی در مقایسه با کره جنوبی که می‌تواند نمونه خوبی از بروز و ظهور تفاوت بین دولت‌ها بر اساس ساختار داخلی آنها در رفتار بین‌المللی آنها باشد.

این نگاه از آن جهت اهمیت دارد که اساساً بین جهت‌گیری‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دولت‌ها بر اساس ماهیت آنها، تفاوت‌های زیادی وجود دارد که در تعامل این دولت‌ها با محیط بین‌المللی در شکل سیاست خارجی ظهور می‌یابد. به‌عبارت دیگر، می‌توان مبنای این نگرش و سطح تحلیلی اینچنین را در جمله کلیدی «سیاست خارجی دولت‌ها ادامه سیاست داخلی آنها است» تا حد زیادی بازشناسی کرد.

سومین سطح از سطوح تحلیل، سطح تحلیل نظام بین‌الملل است که از این‌پس، درباره آن بیشتر بحث خواهیم کرد؛ زیرا اهتمام به‌این سطح تحلیل، در نهایت به‌نگاه ساختاری در حوزه روابط بین‌الملل می‌انجامد.

در سطح تحلیل نظام بین‌الملل اصولاً دوطیف نظریات مطرح بوده است که طیف اول آنها در ورای اقتدارگرایی ذاتی در نظریات نوواقع‌گرایانه متجلی شده بود و طیف دوم درسایه تحلیل‌های چپ‌مبته بر انگاره بنیادین این دسته از نظریات، یعنی زیربنابودن اقتصاد بیان شده است. شاید اوایل دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ میلادی را بتوان آغاز شکل‌گیری این نوع ساختارگرایی و دهه تأکید بر این سطح تحلیل قلمداد کرد که البته تاکنون در اشکال گوناگون ادامه یافته است.

«کنت والتس» در کتاب «انسان، دولت و جنگ» در سال ۱۹۵۶ با بیان سه‌سطح تحلیل از اهمیت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر کشورها سخن گفت (Waltz, 2001: 238) و

همچنین در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» پس از یک بحث طولانی درباره اساس نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، نگاه خود را بر استقلال و تأثیر مؤلفه ساختاری نظام بین‌الملل متمرکز کرد. (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۱۰۲۹) این کتاب تاکنون نقطه عزیمت بسیاری از بحث‌های محققان روابط بین‌الملل محسوب می‌شود.

والتس، اساساً معتقد است که نظریه او، نظریه روابط بین‌الملل است و از «مورگنتاؤ» به‌عنوان ارائه‌کننده یک تبیین از سیاست خارجی یاد می‌کند که نتوانسته است نظریه‌های درباره سیاست بین‌الملل ارائه کند. والتس، پرداختن به سیاست بین‌الملل را اساساً دشوار می‌انگارد. (Waltz: 1990) ولی با ارائه نظریه تبیین‌گرانه خود در دهه پایانی جنگ سرد و دفاع از آن در سال‌های پس از جنگ سرد، (Waltz: 2000) طی سه دهه، تأثیر عمیقی بر این باور گذاشت که اگر نظریه‌ای مدعی است که روابط بین‌الملل را تحلیل می‌کند، باید در سطح تحلیل کلان مطرح شود. همچنین والتس تاکنون بر ادامه حیات رئالیسم و نوزایی این دستگاه نظری تأثیر زیادی ایفا کرده است.

از سوی دیگر، چنان که اشاره شد، با طرح اندیشه ساختاری امپریالیسم در سال ۱۹۷۱ توسط «یوهان گالتونگ»^۱ که در آن از مرکز - پیرامون سخن گفته شده بود، کلید اندیشه ساختاری روابط بین‌الملل که ریشه در تفکرات مارکسیستی داشت زده شد. به‌اعتقاد گالتونگ، مناسبات تعاملی عمودی میان مرکز و پیرامون، بهره بیشتری برای مرکز که همان جهان سرمایه‌داری امپریالیسم است را در بر دارد. (Galtung, 1971: 81 - 94) به‌رحال، گرچه چنین مطالعاتی با گالتونگ شروع شد و وی حتی ده سال بعد، از نظریات خود دفاع کرد اما ادامه این نظریات در تفکرات اندیشمندان نظام‌های جهانی که مهم‌ترین آنها «امانوئل والرشتاین»^۲ است پی‌گیری شد. وی با تکمیل ساختار مرکز - پیرامون و اضافه کردن کشور نیمه‌پیرامون به آن، سعی در جبران کاستی‌های نظریات دیگران در این زمینه داشت. البته والرشتاین در تشخیص اینکه ریشه‌های جهان امروز در

1. Johan Galtung.

2. Immanuel Wallerstein.

سده شانزدهم وجود دارد درست عمل کرد (Wallerstein, 1976: 15) ولی با تسلب در اندیشه چپ و زیربنا قراردادن اقتصاد، گاه از توضیح و تبیین وقایع، ناتوان می‌ماند.

نظریه «نظام سلطه»، نظریه ساختاری مقام معظم رهبری در روابط بین‌الملل آنچه ما را بر آن داشت که اصطلاح «رهیافت ساختاری» را درباره نظریات مقام معظم رهبری در حوزه روابط بین‌الملل برگزینیم، اهتمام ویژه ایشان به حوزه مسایل بین‌الملل در بیانات و آثار خویش در سطح تحلیل کلان و لزوم توجه و بازخوانی این نظریات به‌عنوان رهیافتی نوین و مبتنی بر دیدگاه اسلامی به روابط بین‌الملل بوده است. اساساً آنچه امروز ما از آن به‌عنوان روابط بین‌الملل یاد می‌کنیم، میراث یک تحول در برداشت از مفهوم انسان در ورای عصر تجدد یعنی «امانیزم» شکل گرفته است؛ زیرا روابط بین‌الملل امروز، یعنی روابط دولت - ملت‌ها در واقع محصول دو امر ظاهراً متضاد و در عین حال، وابسته است: اول، گرایش‌ات آزادی‌خواهانه قرن هیجدهم و دوم، استعمار که هر دو ریشه در امانیزم دارند. انسان رها شده اروپایی پس از بازشناسی هویتش، خود را درگیری که او را فاقد آزادی مدنظر خویش و اساساً از هر نظر عقب افتاده از مسیر تاریخی که خود آن را طی کرده بود، یافت؛ لذا خویش خود را محق دانست و در پی حقی که برای خود قائل بود دست به استعمار به شکل سنتی زد. اما این انسان رها شده از چنگ استبداد داخلی در غرب دست به ارتقای استبداد در سطح بین‌الملل می‌زند. از این رو مقام معظم رهبری، اصطلاح «استبداد بین‌المللی» که از سال‌های دهه ۶۰ در خطبه‌های نماز جمعه تهران بیان شده بود را در سال‌های بعد به‌عنوان «نظام سلطه» مطرح کرده تا ابعاد دیگری از این روند مورد بررسی قرار گیرد.

مقام معظم رهبری از استکبار جهانی به‌عنوان «دیکتاتوری در سطح بین‌المللی» یاد می‌کنند و با یادآوری حقیقت مبارزه ملت‌ها با دیکتاتورهای داخلی، اساساً مشکل ملت‌ها را پس از رهایی از دیکتاتوری داخلی، دخالت دیکتاتوری بین‌المللی در سرنوشت آنان می‌دانند.

استکبار، یعنی حالت فرعونیت، یعنی دیکتاتوری در سطح بین المللی. ملت‌ها بادیکتاتوری در کشورهای خودشان مبارزه می‌کنند؛ چه در این مبارزه فائق شوند، چه نشوند؛ اما سر خود را که بالا می‌کنند، می‌بینند یک دیکتاتور بین المللی آنجا ایستاده است و در همه کارها دخالت می‌کند؛ در سرنوشت ملت‌ها دخالت می‌کند، آنهم براساس مصالح خودش. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۸/۱۴)

در ابعاد این نظریه، سلطه از لوازم ذات استکبار به‌شمار می‌رود و نمود عینی آن، رفتار دولت ایالات متحده آمریکا است؛ زیرا امروز:

همه می‌دانند که فکر استکبار چیست. همه فکر آمریکا را - که رأس استکبار است - خوانده‌اند. فکر اینها، سلطه بر همه عالم است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۸/۱۵)

در نظر مقام معظم رهبری، مناسب‌ترین عنوان برای نظام حاکم بر روابط بین الملل، نظام سلطه است. در استنباط تئوریک این نظریه، «در نظام بین الملل دو طرف وجود دارند که یکی سلطه‌گر و دیگری سلطه‌پذیر است». (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۹) در چنین نظامی کشوری مثل جمهوری اسلامی ایران که نه سیاست‌های سلطه‌طلبی را دنبال می‌کند و سلطه هیچ کشوری را هم نمی‌پذیرد، از جنبه‌های سیاست‌گذاری باید دنبال نظریه‌ها و مبانی خاصی باشد که در ساختار نظریه پردازی روابط بین المللی جایی ندارد. در نظریه ساختاری نظام سلطه، سلطه از سه طریق فرهنگ، اقتصاد و علم، اعمال می‌شود.

عمده موضوع‌هایی که قدرت‌های سلطه‌گر در نظام سلطه جهانی برای حفظ این رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر رویش تکیه می‌کنند، سه موضوع است: سلطه فرهنگی، سلطه اقتصادی، سلطه علمی. لازمه‌اش هم این است که نگذارند آن طرف سلطه‌پذیر یا آن کسی که سلطه بر او تحمیل شده، در این سه زمینه به استقلال و به خودباوری و به پیشرفت برسد؛ نه در زمینه مسایل فرهنگی، شامل ایمان و اعتقاد و فرهنگی به معنای خاص؛ ارزش‌ها و

هدف‌ها و جهت‌گیری‌ها؛ نه در زمینه اقتصادی، و نه در زمینه علمی.
(مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۴/۱)

گاهی اندیشه نظام سلطه را برگرفته از نظریات انتقادی چپ، خصوصاً اندیشه مرکز - پیرامون می‌دانند، لذا باید تفاوت این نظریه با نظریات مرکز - پیرامون که از آنها سخن به میان رفت آشکار شود؛ زیرا اولاً، واضعان اندیشه مرکز - پیرامون، با رجوع به نظریات چپ، همواره اقتصاد را به عنوان شرط اساسی و مبنای نظریه‌های خود محسوب کرده‌اند، در حالی که در اندیشه ساختاری نظام سلطه، سه عنصر اقتصادی، فرهنگی و علمی در اساس نظام سلطه قرار دارند و ثانیاً، در نگاه مرکز - پیرامون، همه‌جای جهان در تعریف با مرکز معنی پیدا می‌کند؛ بهره‌مندی اساس این تفکر است و در نتیجه، ماهیت مستقل از غرب اصالتاً معنی ندارد و همه جای عالم، به اشدت و ضعف متفاوت، غرب است. اما در اندیشه نظام سلطه، غرب، خواهان بسط و گسترش است؛ زیرا غرب استکبار است ولی در آن سوی این نظام، ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و حتی اقتصادهای مستقل اصالت دارند. در اندیشه ساختاری نظام سلطه، این نظام از یکپارچگی کامل برخوردار است. به‌رغم بعضی رهیافت‌ها که پس از جنگ سرد در حوزه نظام‌های چند قطبی مطرح شده است، اکنون ساختار روابط بین‌الملل تجلی یک قدرت مرکزی است که روسیه و حتی چین نیز، جزئی از آن به‌شمار می‌رود.

دستگاه سلطه، به‌سمت یکپارچه شدن هرچه بیشتر پیش می‌رود. دو قطب قدرتی که در مقابل هم قرار داشتند، به یک مرکز قدرت تبدیل شدند.
(مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۴/۲۵)

اما باید توجه داشت که نظام سلطه در عین اینکه یک اندیشه ساختاری در سطح تحلیل کلان می‌باشد، به عناصر نظام، یعنی دولت‌ها خصوصاً دولت ایالات متحده توجه ویژه‌ای در خصوص مظهریت برای نظام سلطه دارد.

امروز مظهر نظام سلطه، آمریکا است. هر سیئه‌ای که در دنیا بر اساس نظام

سلطه به وجود آید، حتماً بخشی از گناه آن به گردن آمریکا است. معنای نظام سلطه آن است که اگر رژیم آمریکا برای خود در نقطه‌ای از دنیا منافی فرض کرد، حق دارد در آن نقطه حضور قدرتمندانه نظامی پیدا کند و هر کسی را که با منافعش مخالفت کند، بکوبد. موضوع بر سر مشروع یا نامشروع بودن این منافع نیست. برای نظام سلطه فرق نمی‌کند؛ و لو این منافع برخلاف همه پیمانهای بین‌المللی باشد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۸/۱۰)

بنابراین ایالات متحده به عنوان یک دولت مستکبر در کانون نظام سلطه قرار دارد و حتی خود، به تنهایی تجلی نظام سلطه محسوب می‌شود.

اگر بخواهیم استکبار را درست ترجمه کنیم، امروز با دولت متجاوز و مستکبر و یاغی و گردنکش آمریکا تطبیق می‌کند. امروز عمده مستکبرین عالم آنها هستند. داستان استکبار برای همه ملتها، داستان تلخی است. استکبار، یعنی در دنیا قدرتی هست که به منافع ملتها و به خواست انسانها، توجهی نمی‌کند. به مفاهیم ارزشی انسانی هیچ اعتنایی نمی‌کند. برای او فقط یک چیز اهمیت دارد و آن خود اوست؛ آن هم با روحیه تکبر، افزون‌خواهی و زورگویی! آن هم با زبان زور، باخسونت، با شدت، با بی‌رحمی و سفاکی، امروز آمریکا چنین وضعی دارد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۱/۴)

آنچه گفته شد در قالب شعارهای معمولی حوزه سیاست نبود بلکه مبادی تئوریک آن را می‌توان در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم که توسط کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا منتشر شده است به خوبی مشاهده کرد. در بخش دوم این سند می‌خوانیم:

این امر از منافع حیاتی و ملی ایالات متحده آمریکا است که هیچ نوع سلطه‌گری و سلطه‌جویی مخالف آمریکا در هیچ نقطه از مناطق مهم جهان مشاهده نشود. رقیب جدی به وجود نیاید و کشورهای مختلف در قالب ائتلاف و به صورت رقیب در جهان ظهور پیدا نکنند... (استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ۱۳۸۳: ۲۷۵)

این منطق به آمریکا اجازه می‌دهد که به بهانه دفاع از امنیت ملی خود به هر جای جهان دست‌اندازی کرده و سیطره خود را گسترش دهد.

در نظام سلطه بیش از اهمیت دولت‌ها، مسئله سیستم‌های پشت پرده و مخفی مطرح هستند که اساساً در جهان امروز متشکل از تراست‌ها، کارتل‌ها و شرکت‌های فراملی تحت سیطره صهیونیسم هستند.

محور سلطه در دنیا، امروز دستگاه‌های بسیار خطرناک و بسیار بی‌رحمی هستند که مجموعه کارتل‌ها و تراست‌ها - یعنی شرکت‌ها و کمپانی‌های اقتصادی - را در سرتاسر دنیا تشکیل می‌دهند و بیشترین تسلط را هم اینها بر دولت آمریکا دارند. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۰۸/۲۴)

بنابراین در اندیشه ساختاری نظام سلطه، هم با موجودی بسیط به نام نظام سلطه، روبه‌رو هستیم که خواهان گسترش حداکثری در جهان و استکبار جهانی است و هم با موجودی مرکب که دولت ایالات متحده در رأس آن قرار دارد خود نیز با مراتبی تحت سیطره تراست‌ها، کارتل‌ها و شرکت‌های فراملی از یک سو و از سوی دیگر تحت تأثیر لابی‌های صهیونیستی است. البته اکثر این تراست‌ها، کارتل‌ها و شرکت‌های فراملی، صاحبانی صهیونیست دارند.

امروز کشور و ملت شما با یک امپراطوری قدرت در سرتاسر جهان روبه‌رو و مواجه است. یعنی در حقیقت یک مجموعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی که در مهمترین مراکز قدرت جهانی تسلط دارد ... استکبار جهانی فقط یک دولت نیست؛ استکبار جهانی یک مجموعه قدرت است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶: ۳ / ۵۹)

در تأیید اینکه امروز استکبار جهانی یک مجموعه قدرت است می‌توان به کتاب «انتخاب: رهبری جهانی یا سلطه بر جهان» اثر «زیبگنیو برژنسکی» رجوع کرد که آشکارا عدول آمریکا از قواعد بین‌المللی را یک حق تلقی می‌کند و می‌نویسد:

جای تعجب نیست که ایالات متحده می‌تواند رسماً اعلام نماید که موظف

نیست برای اجرای مقررات سازمان تجارت جهانی، قوانین خود را تغییر دهد، مواضع تجاری خود را کاهش دهد یا به یک کشور خارجی خسارت پرداخت کند. بنا به دلایل سیاسی داخلی، ایالات متحده با سرسختی هر چه تمامتر در مقابل واردات محصولات کشاورزی موانع حمایتی ایجاد کرده و بر واردات فولاد و منسوجات از کشورهای فقیرتر که شدیداً نیازمند دسترسی به بازار آمریکا هستند تعرفه‌های سخت‌گیرانه وضع کرده است. کشورهای در حال توسعه مدام اصرار می‌کنند که آمریکا موانع تجاری خود را کاهش دهد اما آنها از قدرت لازم برای به‌کرسی نشاندن حرف خود برخوردار نیستند. (برژنسکی، ۱۳۸۳: ۱۶۳ و ۱۶۴)

نظام سلطه، نمود ساختاری استکبار جهانی

بحث مبارزه با استکبار جهانی از مباحث اصیل انقلاب اسلامی است که ریشه در رهیافت‌های مکتب انقلاب اسلامی در قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام دارد. ذات انسان‌شناسانه قرآن و احادیث، راه را برای درک حقیقت انسان و درک رفتارهای او فراهم می‌آورد؛ از این جهت در شناخت رفتار اجتماعی و سیاسی و در نهایت شناخت سطوح عالی این رفتار یعنی سطح تحلیل کلان در کنش‌های بین‌المللی نیز مبنایی خواهد بود. چنانچه در مقدمه اشاره شد، تا پیش از انقلاب اسلامی مفاهیم روابط بین‌المللی برای اندیشمندان و فقهای شیعه چندان در غالب یک دولت متعین، تجلی نیافته بود، از این رو با بازشناسی مفهوم استکبار در آثار و کلام امام خمینی رهبر و مقام معظم رهبری می‌توان به‌کارکردهای این واژه قرآنی در تحلیل نظام بین‌الملل آگاهی یافت.

گرچه واژه استکبار با کارکرد بین‌المللی خود در مفهوم «استکبار جهانی» پس از انقلاب اسلامی در کلام امام رهبر نمود یافت، اما پیش از آن در آثار اخلاقی و عرفانی امام خمینی رهبر طرح شده بود. امام رهبر در جای‌جای «آداب الصلوة» به‌غفلت به‌عنوان اسباب خودبینی و خودرأیی که در نهایت به‌استکبار منجر می‌شود اشاره کرده‌اند. ایشان در «تقریرات دروس فلسفی»، ذیل بیان شقاوت و اختلاف انسان‌ها در شقاوت، به‌مسئله استکبار سران قریش در برابر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، که جنبه‌سیاسی استکبار را نیز دربر

می‌گیرد اشاره داشته و در شرح «حدیث جنود عقل و جهل»، ضمن بیان حدیث شریف امام صادق علیه السلام در تقابل «استکبار» با «استسلام»، از استکبار به عنوان لوازم فطرت محجوبه یاد کنند.

امام علیه السلام پس از پیروزی انقلاب در پیامی به مناسبت ۱۲ فروردین و انتخاب ملت ایران، از رژیم پهلوی به عنوان اولین استکبار و مانع ملت مسلمان ایران نام برده و مردم را به ادامه مبارزه بر ضد طاغوت و و استعمار و استکبار دعوت می‌کند که به وضوح، نشانگر ارتقای سطح مبارزه از مبارزه‌های ملی به مبارزات فرا ملی در آینده خواهد بود. امام در نهایت، در سومین سال پیروزی انقلاب از اصطلاح استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل در کنار هم سخن گفته که پس از این در آثار و بیانات ایشان مکرراً مشاهده می‌شود.

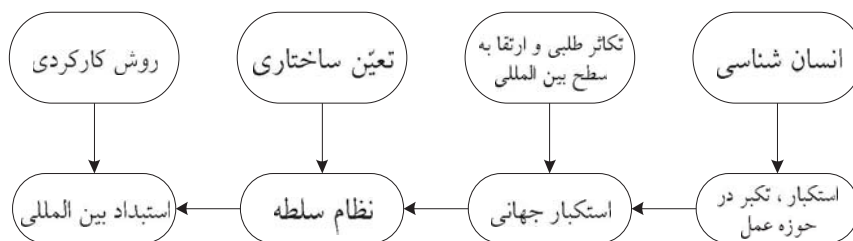
با توجه به آثار امام در حوزه‌های گوناگون و در مکتب انقلاب اسلامی، درمی‌یابیم از آنجا که استکبار در ذات خود، کسب حداکثری ممکن از جهان مادی را مدّ نظر دارد، بنابراین در پی سلطه بر جهان است. بنابراین، اساساً استکبار متعلق به جهان مادی و در پی کسب جهان مادی به صورت حداکثری است. استکبار در هر صورت آن، استکبار جهانی است که به دلیل نیاز به یک ساختار برای خود، در نظامی جهانی تحقق می‌یابد که مقام معظم رهبری آن را نظام سلطه می‌نامند. «استکبار، به معنای همین نظام سلطه است». (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۸/۱۰) بنابراین، نظام سلطه جهانی، نمود ساختاری و کارکردی خوی استکباری در سطح جهان است.

مفهوم استکبار در بیان مقام معظم رهبری تا ظهور این مفهوم در چارچوبی به نام نظام سلطه، ناظر بر این معنا است که از آنجا که استکبار، بُعد عملی دارد در قالب یک نظام متعین می‌شود:

به نظر می‌رسد که استکبار، غیر از تکبر است. شاید این طور بشود گفت که تکبر، بیشتر به یک صفت قلبی و روحی اشاره می‌کند؛ یعنی انسان خود را برتر از دیگران بداند و بگیرد. استکبار، بیشتر به جنبه عملی تکبر توجه دارد ... در آیه کریمه قرآن هم، آنجایی که درباره مستکبران سخن

می گوید، می فرماید: «فلما جاءهم نذیر ما زادهم الا نفورا، استکباراً فی الارض و مکر السئی»^۱. یعنی درمقابل پیامبر و حرف حق، استکبار ورزیدند. نگفتند ما بالاتریم، بلکه این بالاتر بودن را، این بیشتر حق داشتن یا برای خود حق بیشتری قائل بودن را، درعمل سازماندهی کردند. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۸/۹)

مفهوم استکبار جهانی که مفهومی برگرفته از آیات قرآنی است، از ذات انسان شناسانه قرآن حکایت دارد، استکبار در حوزه انسان شناسی، مربوط به جنود شیطانی وجود بشر است و از آنجاکه جنود شیطانی در ذات به تکاثر ملتزم است، به استکبار جهانی منجر شده و در بعد عملی برای ظهور خود در نظام سلطه و در نهایت با ابزارهای نظام سلطه که در رأس آن ابزارها، دیکتاتوری و استبداد است تشخیص می یابد؛ مفاهیم گفته شده در این نمودار بازنمایی شده است:



بررسی نحوه رفتار با نظام سلطه در سیاست گذاری خارجی بر اساس اصول حکمت، عزت و مصلحت

از آنجا که در تمام مباحث، به دنبال ارائه یک تبیین از فضای بین المللی و بسط این تبیین به عرصه سیاست گذاری از دیدگاه مقام معظم رهبری بوده ایم بنابراین، باید به اصول اساسی سیاست خارجی در بیان رهبری به معنی نحوه برخورد با نظام سلطه اشاره کنیم تا مشخص شود که چگونه این تبیین ها بر سیاست گذاری تأثیرگذار شده است.

مقام معظم رهبری همواره از سه اصل عزت، حکمت و مصلحت به عنوان اصول

۱. فاطر (۳۵): ۴۳ و ۴۴ (بخشی از آیات).

اساسی سیاست خارجی یاد کرده‌اند. بنابراین باید نشان داده خواهد شد که اولاً چگونه تبیین اوضاع بین‌المللی جهان بر ایجاد این سه اصل مؤثر بوده است و ثانیاً چگونه سه اصل عزت، حکمت و مصلحت به‌عنوان اصول سیاست‌گذارانه نظام اسلامی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در برخورد با نظام سلطه، سازمان می‌دهند.

چنانچه اشاره شد، در طول تاریخ حیات شیعه پس از غیبت کبرای حضرت امام عصر^(ع)، نحوه تعامل با دستگاه ظلم و جور از یک‌سو و بعد از آن پرداختن به‌تعریف و ایجاد هرچند صرفاً نظری یک دولت شیعی در دوران غیبت امام عصر، از سوی دیگر بین فقهای شیعه مطرح بوده است.

فقهای بزرگ شیعه در جای‌جای کتب فقهی به‌اختصار یا تفصیل به‌این مسئله پرداخته‌اند. اما پس از ظهور انقلاب اسلامی و پیروزی آن در بهمن ۱۳۵۷ ضمن شکل‌گیری دولت شیعی در جهان، می‌توان به‌ارتقای سطح کارکرد دغدغه تاریخی علمای شیعه از نحوه عمل با دستگاه جور در پیش از این، به‌دغدغه عمل با نظام بین‌المللی اشاره کرد.

جایگاه امروز نظام جمهوری اسلامی در برخورد با نظام سلطه، نظیر جایگاه شیعیان در دستگاه خلافت جور و حاکمان طاغوت پیش از ظهور انقلاب اسلامی است. حتی در بعضی از مکاتب نظریات روابط بین‌الملل (خصوصاً در مکتب سازه‌انگاری) دولت را مانند فرد در روابط بین‌الملل در نظر می‌گیرند. (Wendt, 2004)

بررسی نحوه عمل فرد با سلطان در رسائل فقهی شیعه می‌تواند راه‌گشای شناخت ما از اصول سیاست خارجی مدنظر ولی فقیه زمان، مقام معظم رهبری باشد.

مشروعیت خدمت در دستگاه سلطان جابر موضوع بسیاری از احادیث دیگر منقول از ائمه است که بعدها به‌صورت مجموعه‌های کلی احادیث فقهی در فصل مربوط به وسایل مشروع و غیرمشروع معایش و مکاسب جمع‌آوری شد. (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۱۵۹ و ۱۶۰)

از اولین رسائل مربوط به این پرسش، می‌توان به رساله «مسأله فی العمل مع السلطان» سید شریف مرتضی اشاره کرد.

سید شریف مرتضی در این رساله، سلطان را به دو نوع «مشروع و عادل» و «نامشروع، ظالم و غاصب» تقسیم می‌کند، با بررسی این رساله چنین استنباط می‌شود که، مسئله در سطح شخص سلطان خلاصه نمی‌شود و دغدغه اساسی دستگاهی است که سلطان در آن اعمال سلطه می‌کند.

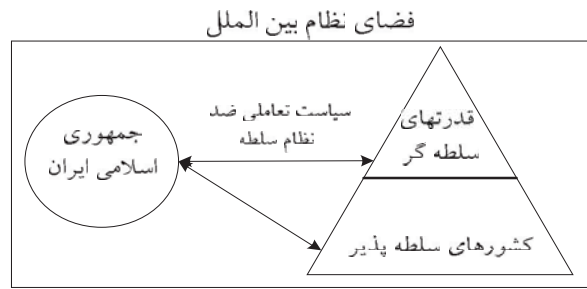
سید مرتضی صور مباح همکاری با قسم دوم سلاطین را در رساله خویش، احیای حق، برپایی عدالت، اجرای حدود الهی، اکراه و اجبار اضطراری و خطر جانی در صورت ترک همکاری برمی‌شمرد. (سیدمرتضی، ۱۳۷۵: ۱۷۸ - ۱۷۱)

در یک بررسی تطبیقی می‌توان اصول حکمت، عزت و مصلحت در سیاست خارجی مدنظر مقام معظم رهبری را در راهبرد عمل با سلطه جستجو کرد. باید دانست که دستور تعامل اولاً مبتنی بر مصلحت بوده و مصلحت امت و نظام اسلامی را دربر می‌گیرد و ثانیاً مسئله راهبری امت در جهانی مبتنی بر نظام سلطه مطرح است که تنها در حکمت، قابلیت تفسیر می‌یابد.

حال سؤال اینجا است که جایگاه ایران در کجای نظام سلطه قرار دارد و به عبارت دیگر، وضع نظام جمهوری اسلامی در این نظام چگونه است؟ مقام معظم رهبری در تبیین جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام سلطه به یک نوع جدید از روابط جدای روابط سلطه‌گر و سلطه‌پذیر اشاره دارند.

اینچنین است که رهبر معظم انقلاب در بازتعریفی جامع، سیاست مدنظر جمهوری اسلامی ایران را «سیاست تعاملی ضدنظام سلطه» دانسته و در تعریف سیاست کلی نظام در مواجهه با نظام بین‌الملل کنونی، انقلاب اسلامی را پدیدآورنده یک منطق و سیاست نو در عرصه روابط بین‌الملل، با عنوان «سیاست ضدنظام سلطه» معرفی می‌کند.

این تحلیل با جمع‌بندی تبیین فضای بین‌المللی و نحوه عمل نظام جمهوری اسلامی ایران در این نمودار بازنمایی شده است:



پس از تشکیل نظام اسلامی، راهبری نظام در نظام سلطه تنها در طریق حکمت میسر است و از آنجا که در اسلام، عزت برای خدا، رسول و مؤمنین است، پس حکمت در مسیر خود متوقف نشده و به حکمت آرمانی تمایل می‌یابد. از این رو مقام معظم رهبری پس از مرحله تعامل با نظام سلطه، مسئله نفی نظام سلطه را مطرح می‌کنند که در نهایت از حوزه نفی در نظر به حوزه عمل رسیده و می‌فرمایند: «ما داعیه محو نظام سلطه را داریم.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۴/۲)

نتیجه

فقها، متفکران و اندیشمندان شیعه در طول تاریخ، بر ابعاد دولت و نظریه دولت در اسلام و مذهب تشیع متمرکز بوده‌اند که به سبب عدم امکان دسترسی به این شکل، به آرمانی در حکمت شیعه مبدل شده بود. راه‌های عملی تعامل با وضعیت موجود نیز در تاریخ تشیع، منجر به تبیین رسانی برای عمل با نظام‌های جور و سلطه شد.

از سوی دیگر پس از سال‌ها و قرن‌ها، نظام اسلامی شیعی به رهبری امام خمینی ره به پیروزی رسید و تشکیل دولتی در عصر مدرن بر اساس اندیشه ناب اسلام در فضای روابط بین‌المللی را رغم زد که ساده‌ترین گزاره مربوط به آن این بود که به هیچ عنوان دینی نیست. در چنین شرایطی بود که نظام بین‌الملل در برابر این نظام اسلامی موضع گرفت و حالا باید بررسی می‌شد که چه باید کرد؟

فقه پویای تشیع با بازتعریف دولت در برابر نظام بین‌المللی به این موضوع

پرداخت که نحوه عمل با این شرایط چگونه باید باشد؟ مقام معظم رهبری پس از امام خمینی علیه السلام به عنوان ولی فقیه زمان، طی دودهه با تبیین مواضع نظام جمهوری اسلامی به سیاست گذاری در این عرصه پرداخته و افق نظام را در روابط بین الملل ترسیم کرده‌اند.

در نظر مقام معظم رهبری، نظام سلطه جهانی، تعیین عینی استکبار جهانی است که در بازتولید یک رذیله اخلاقی در حوزه عمل و در نهایت بازتاب آن در نظام بین المللی است. از دیدگاه ایشان، رابطه سلطه گر و سلطه پذیر مختص نظام سلطه است، اما در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که از آن با عنوان سیاست تعاملی ضد نظام سلطه یاد می کنند، این روابط نفی می شود. این موضوع بدان سبب طرح می شود که امروز نظام جمهوری اسلامی ایران در برخورد با نظام سلطه جهانی جایگاهی نظیر شیعیان در برابر حکومت های جور و طاغوت های پیش از ظهور انقلاب اسلامی را دارد.

اما در حکمت آرمانی و آرمان خواهی انقلاب اسلامی این پایان کار نیست؛ زیرا مقام معظم رهبری با ترسیم افق سیاست های بین المللی نظام جمهوری اسلامی ایران به داعیه محو نظام سلطه اشاره می کنند. در نظر مقام معظم رهبری این امر از رهیافت ابتدایی اسلام و انقلاب اسلامی به انسان مطرح است؛ زیرا عدالت، خواسته بزرگ همه آحاد بشر در طول تاریخ بوده است. امروز که پرچم عدالت به دست جمهوری اسلامی ایران در جهان است، در حقیقت یک خواسته تاریخی طولانی طبیعی فطری انسان را مطرح کرده ایم. بنابراین انقلاب اسلامی ایران از جذائیتی فوق العاده در حوزه آرمان برخوردار است که با بسط آن در حوزه های گوناگون نظام بین الملل، می تواند با یک نوع مقاومت، یعنی مقاومت فرهنگی مبتنی بر فطرت انسانی در آینده به بازتعریف قدرت خویش در نظام بین الملل اقدام کند و حادثه ای نظیر انقلاب اسلامی در ایران را در ابعاد جهانی بازتولید و به انقلاب جهانی اسلامی بدل کند که با ظهور حضرت صاحب الزمان، امام عصر به ظهور دین در همه ارکان زندگی بشر خواهد انجامید.

منابع و مأخذ

۱. برژنسکی، زیگنیکو، ۱۳۸۳، *انتخاب: رهبری جهانی یا سلطه بر جهان*، ترجمه لطف‌الله میثمی، تهران، نشر صمدیه.
۲. بلیس، جان و استیو اسمیت، ۱۳۸۳، *سیاست بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران، ابرار معاصر.
۳. بی‌نا، ۱۳۸۳، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، مؤسسه ابرار معاصر، چاپ چهارم.
۴. چرنوف، فرد، ۱۳۸۸، *نظریه و زیر نظریه در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۵. قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۴، *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران، سمت.
۶. گریفیتس، مارتین، ۱۳۸۸، *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۷. سید مرتضی، «رساله فی مسأله العمل مع السلطان» در *مادلونگ*، ویلفرد، ۱۳۷۵، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۸. مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶، *نکته‌های ناب*، ج ۳، تهران، دفتر نشر معارف.
9. Brooker, Peter, 2003, *A Glossary of Cultural Theory and edition*, Oxford University Press.
10. Doyle, 1983, Kant, "Liberal legacies, and foreign affairs", *Philosophy and public affairs* 12, summer and fall.
11. Galtung, Johan, 1971, "A Structural Theory of Imperialism", *Journal of Peace Research*.
12. Hollis, M. and Smith S., 1990, *Explaining and Understanding International Relations* (Oxford).
13. Lapid, Yosef, September 1989, "The Third Debate: On the Prospects of International Theory in a 'Post - Positivist' Era", *International Studies Quarterly*.

14. Mintz, Alex and DeRouen Jr., Karl, 2010, *Understanding Foreign Policy Decision Making*, Cambridge University Press.
15. Morton, Hal Per, 1974, *Bureaucratic Politics and Foreign Policy*, Washington D.C The Brooking In Situation.
16. Wallerstein, Immanuel, 1976, *The Modern World - System: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World - Economy in the Sixteenth Century*, New York, Academic Press.
17. Waltz, K. N., 1979, *Theory of International Politics*, (McGraw - Hill Humanities/Social Sciences/Languages).
18. Waltz, K. N., 2001, *Man, the State, and War*, Columbia University Press; Revised edition, New York.
19. Waltz, K. N., 1990, "Realist Thought and Neorealist Theory", *Journal of International Affairs*, 44 (1) Spring/Summer.
20. Waltz, K. N., 2000, "Structural Realism after the Cold War", *International Security*, 25 (1) Summer.
21. Wendt, Alexander, 2004, *The state as person in international theory*, Review of International Studies, 30(02).
22. Wendt, Alexander, 1992, "Anarchy Is what States Make of It: The Social Construction of Power Politics", in *International Organization*.
23. Wight, M., 1991, *International Theory: The Three Traditions*, (edited by G. Wight and B. Porter) (Leicester).